

## تنگناهای جامعه مدنی روسیه در گذار پسا کمونیستی

علی رضا نوری<sup>۱</sup>

روندهای دموکراتیک در نظام و جامعه روسیه پسا شوروی پس از گذشت نزدیک به دو دهه از فروپاشی همچنان دارای نواقص عمده است و این نظام با یک دموکراسی کارآمد فاصله بسیار دارد. این کاستی‌ها طی سال‌های اخیر و به تبع تلاش وسیع کرملین برای کنترل کنش گران دخیل در فرآیند سیاست‌گذاری‌ها و حداقل‌سازی ورودها به این عرصه از جمله از ناحیه نهادهای مدنی تشدید نیز شده است. تحت این شرایط، جامعه مدنی روسیه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی دموکراسی نه تنها مجالی برای افزون کردن تجربه و مهارت‌های خود نیافته، بلکه ایراد برخی محدودیت‌ها تضعیف هرچه بیشتر آن را در پی داشته است. از منظر نوشتار حاضر، در میان عوامل متعدد، تأکید کرملین بر راهبرد تمرکز قدرت و ایده «دموکراسی حاکمیتی» که نشانه آشکاری از بازگشت به سنت تاریخی «دولت قدرتمند - جامعه ضعیف» در فرهنگ سیاسی روسیه را متبادر می‌کند، بیشترین تأثیر را در شکل‌یابی این وضعیت داشته که در حد توان به چرایی و چگونگی این موضوع پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: روسیه، جامعه مدنی، مرکز قدرت و اقتدارگرایی.

---

<sup>۱</sup> کارشناس مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).

### جامعه مدنی روسیه در فضای پساکمونیسیم

میخائیل گورباچف در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در چارچوب سیاست‌های اصلاحی خود با اشاره به ضرورت تقویت «تکنوگرایی اجتماعی»، ایجاد «جامعه مدنی سوسیالیستی» و تالی آن حضور فعال‌تر نهادهای مدنی در روندهای سیاسی را مورد تأکید قرار داد تا حامی اصلاحات او در یک «دولت سوسیالیستی تک‌حزبی» باشند. (Meleshevich 2007: 134)

طی دهه ۱۹۹۰ نیز با حضور سیاستمداران اصلاح‌طلبی چون بوریس یتسین (در مقام قاتل کمونیسم و پدر دموکراسی) و تأکید آنها بر توسعه روندهای دموکراتیک از جمله از طریق گسترش هرچه بیشتر فضای مشارکتی نهادهای مدنی، حرکت به سوی دموکراسی تسریع شد. هدف گورباچف و یتسین از تأکید بر توان‌یابی نهادهای مدنی این بود که جامعه مدنی در کنار جامعه سیاسی، جامعه اقتصادی، حاکمیت قانون و دولت کارآمد به عنوان ارکان اصلی یک دموکراسی باثبات، جایگاه خود را در روندهای سیاسی تثبیت کرده و برون‌رفتی از مشکلات هفت دهه نظام بسته کمونیستی باشند. (Sakwa 2008a: 465)

یکی از مهمترین پیامدهای اجرای این طرح‌های اصلاحی برای روسیه پساشوروی متنوع و گسترده شدن کنش‌گران و منافع آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی این کشور بوده است. در نتیجه این تحولات و با باز شدن نسبی فضای سیاسی امکان مشارکت بازیگران مختلف در عرصه‌های متفاوت به نحو قابل ملاحظه‌ای بسط یافت، گروه‌های متعددی شکل گرفته و در پی تحکیم جایگاه خود بر آمدند. تحت این شرایط، نهادهای مدنی اعم از احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، رسانه‌های گروهی و طیف‌های مختلف افکار عمومی با مبانی فکری متفاوت فعال شده و در برخی مقاطع دولت را به نحوی جدی به چالش کشیدند.

علی‌رغم پویایی محسوس نهادهای مدنی در دهه ۱۹۹۰، همان‌طور که آلکس پرودا<sup>۱</sup> نیز اشاره می‌کند، فضای سیاسی این دهه بیش از آن که حاوی روندهای دموکراتیک باشد، دچار نوعی «هرج و مرج کثرت‌گرا» و به معنایی سیاست‌زده شده بود. کنش‌گران به جای اصل قرار دادن منافع ملی و انجام مسئولیت‌های مدنی و سیاسی خود، این عرصه را به محلی برای کشمکش‌های گروهی و جناحی تبدیل کرده بودند. رفتارهای سیاسی کنش‌گران از جمله نهادهای مدنی در بیشتر موارد در وضعیت مبهمی قرار داشت و بسیاری اوقات هدف

<sup>۱</sup>. Alex Pravda

احزاب، رسانه‌ها و گروه‌های ذی‌نفع از اقدام و یا موضع‌گیری در خصوص موضوعی خاص، گرفتن امتیاز در سایر حوزه‌ها از دولت و یا گروه‌های رقیب خود بود. در این وضعیت، نظام سیاسی به شدت غیرمتمرکز شد و دولت به نحو آشکاری استقلال و اقتدار بایسته خود را از دست داد. (Pravda 1996: 218)

با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین<sup>۱</sup> وضعیت سیاسی، قواعد بازی و به دنبال آن فضای مشارکتی کنش‌گران مدنی به ویژه در عرصه سیاسی به نحو ملموسی دستخوش تحول شد. مشکلات و چالش‌های عدیده دوره پساشوروی از جمله بحران اقتصاد کلان، فساد گسترده در نظام اقتصادی و اجتماعی، ضعف‌های اداری و اجرایی، آشفتنگی‌های نهادی، چندپارگی جامعه سیاسی، جامعه مدنی نوظهور و ضعیف و از همه مهمتر از دست رفتن جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل، بهانه مناسبی برای «سیلاویک»‌های<sup>۲</sup> کرملین به رهبری پوتین جهت پی‌گیری راهبرد تمرکز قدرت بود. او تمرکز قدرت در دولت را کارآمدترین سازوکار رفع مشکلات، بحران‌ها و نابسامانی‌های سیستمی و مهمترین اصل توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مرحله گذار اعلام، بر همین اساس از ابتدای به دست گرفتن قدرت عزم خود را برای ایجاد دولتی قدرتمند و متمرکز جزم و بر ارجحیت «دیکتاتوری قانون» بر «حاکمیت قانون» تأکید نمود. (Hashim 2005: 26) به عقیده نیکلای پتروف<sup>۳</sup>، پوتین با انتخاب این راهبرد، الگوی «نوسازی اقتدارگرایانه» را در پیش گرفت که حاکی از بازگشت به شیوه تاریخی رهبر قدرتمند در فرهنگ سیاسی روسیه بود. (Petrov 2004)

«دموکراسی حاکمیتی» ایده دیگری بود که از دوره پوتین مورد توجه کرملین قرار گرفت تا از این طریق نحوه و نوع رابطه تعاملی دولت با جامعه مشخص شود. هرچند هدف از تأکید بر این مفهوم تسریع در سیر به سوی دموکراسی عنوان شد، اما مرور اجزاء نظری این ایده و چگونگی عملیاتی کردن آن نشان از عطف آن به تضعیف هرچه بیشتر نهادهای مدنی دارد. هرچند پوتین وارث سیستم سیاسی ضعیف، فاقد روندها و سنت‌های دموکراتیک

<sup>۱</sup>. Vladimir Putin

<sup>۲</sup>. واژه «سیلاویک» برگرفته از عبارت روسی «سیلاوی ایس تروکتوری» (силовые структуры) به معنای «ساختارهای قدرت» (عمدتاً وزارتخانه‌های کشور و دفاع و ادارات امنیتی) است و هم‌اکنون به افراد فعال فعلی و یا قبلی در این نهادها اطلاق می‌شود. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

Bremmer and Charap, 2007: 86

<sup>۳</sup>. Nikolay Petrov

و نهادهای مدنی ناکارآمد دوره یلتسین بود، اما در دموکراسی ضعیف و بی‌شکل آن دوره روندهای رقابتی و نسبتاً کثرت‌گرا وجود داشت که می‌توانست در دوره وی تقویت و نهادینه شود، اما او با تأکید بر راهبرد تمرکز قدرت و اندیشه «دموکراسی حاکمیتی» که مبتنی بر توسعه و تقویت دولت در برابر سایر کنش‌گران از جمله نهادهای مدنی بود، مجال رفتارهای مستقلانه از سوی احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، رسانه‌ها و افکار عمومی را به نحو مشهودی محدود کرد.

در نتیجه این رویکرد، در این دوره سطح و میزان ورودی‌های مستقیم و غیرمستقیم از جانب نهادهای مدنی به عرصه سیاسی و نیز توان اعمال تأثیر مؤثر آنها بر روند سیاست‌گذاری‌ها به گونه قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. به باور آندره ماکاری‌چف،<sup>۱</sup> «دولت بازتمرکز شده پوتین محکوم به توسعه مداوم قدرت و حوزه اختیارات خود به ورای حوزه خاص سیاسی بود، لذا تنها می‌توانست در نقش فاعل سیاسی متجاوزی ظاهر شود که دائماً در حال توسعه افراط‌کاری‌ها به تمام جنبه‌های عملکرد «اصولی» خود بود.» (Makarychev 2008: 66)

با به قدرت رسیدن مدودف و پیش‌زمینه لیبرالی او، امیدواری‌هایی در محافل داخلی روسیه برای آزادسازی‌های بیشتر مدنی و سیاسی ایجاد و آنها امیدوار شدند که در دوره او دموکراسی روسی یک گام به پیش برداشته و یا حداقل برخی محدودیت‌های اعمال شده در دوره پوتین حذف یا تخفیف یابد. مدودف نیز با برخی اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های خود نشان داد که حائز دیدگاه‌های متفاوتی با پوتین در مقوله دموکراسی و جامعه مدنی است. به ویژه اصرار او بر ضرورت «غلبه بر نهیلیسم قانونی»<sup>۲</sup> را می‌توان کنایه‌ای نیش‌دار به سیستم قانونی ناکارآمد سیاسی روسیه به عنوان یکی از نقاط ضعف اصلی هشت سال سیاست تمرکز قدرت پوتین تعبیر کرد.

اما نگاهی دقیق‌تر به روندهای سیاسی روسیه در ابتدای سال ۲۰۰۸ حاکی از آن است که در آستانه تفویض رسمی قدرت به مدودف، افرادی در میان نخبگان کرم‌لین از وی خواسته‌اند تا ریاست‌جمهوری خود را با تأکید بیشتر بر روش‌های سرکوب و محدودکننده آغاز کند. بازرسی دفتر شرکت «تی ای کا-وی پی»<sup>۳</sup> در مسکو از سوی پلیس، دستگیری

1. Andrey S. Makarychev

2. "Overcome Legal Nihilism"

3. ТИК-ВР

چند تن از فعالان منطقه‌ای حزب یابلاکا<sup>۱</sup> و تحولات دیگری از این دست معنایی جز فشار بر مدودف برای اتخاذ رویکردی اقتدارگرایانه‌تر نداشت؛ اما هم‌زمان، تمایلات معکوس و امیدوارکننده‌ای از سوی وی نیز بروز یافت که از آن جمله می‌توان به بازگشایی مجدد دانشگاه اروپا<sup>۲</sup> در سنت پترزبورگ در مارس ۲۰۰۸<sup>۳</sup> و آغاز به کار مؤسسه توسعه معاصر<sup>۴</sup> که اتاق فکری با گرایش لیبرال بود و برای عرضه ایده‌های جدید به مدودف ایجاد شد، اشاره کرد. با این ملاحظه، حداقل به صورت نظری این امکان وجود داشت که او به تدریج با اتکاء به قابلیت‌های خود به سیاستمداری مستقل بدل شود. (Makarychev 2008: 69)

علی‌رغم این امیدواری‌ها، انتقال «مسئله‌دار» قدرت از پوتین به مدودف<sup>۵</sup> و نیز این واقعیت که مدودف هیچ پایگاه مستقل قدرت و پشتوانه سیاسی خاصی ندارد و تمام قدرت و شهرت سیاسی او ناشی از حمایت‌های پوتین است، گواه آشکاری است که نباید از رئیس‌جمهور سوم انتظار معجزه دموکراتیک داشت. اما نکته مهمی که در نوع فعالیت جامعه مدنی روسیه از پوتین تا مدودف باید به آن توجه داشت این است که فقدان واکنش‌های اعتراضی شدید از سوی نهادهای مدنی نسبت به محدودیت‌های ایجاد شده را نباید به همراهی رضایت‌مندان این نهادها با روندهای برساخته کرملین تعبیر کرد، بلکه این وضعیت بیش از هر چیز نوعی هماهنگی بدبینانه در واکنش به برتری سیاسی دولت در حوزه سیاسی بوده است.

بر همین اساس بود که رویکرد سهل‌گیرانه‌تر مدودف نسبت به پوتین سبب گردید تا مخالفین جرأت ابراز مخالفت پیدا کرده و به ویژه طی یک سال اخیر با تجمعات خیابانی حتی خواستار برکناری شخص نخست‌وزیر شوند. طبق برخی آمارها، در سال ۲۰۰۹ حدود ۳۰ میلیون نفر از شهروندان روسیه در تجمعات و تظاهرات مختلف شرکت کرده‌اند. اولین تجمعات اعتراضی از این دست اوایل سال ۲۰۰۹ در کالینین‌گراد و سپس در مسکو،

<sup>۱</sup> Yabloko Party

<sup>۲</sup> The European University

<sup>۳</sup> دانشگاه اروپا یکی از لیبرال‌ترین مؤسسات آموزش عالی در روسیه است که در دور دوم ریاست جمهوری پوتین با مانع‌تراشی‌های بسیاری مواجه و در نهایت پائیز ۲۰۰۷ فعالیت آن متوقف شد.

<sup>۴</sup> the Institute for Contemporary Development

<sup>۵</sup> برای اطلاع بیشتر پیرامون چگونگی انتقال قدرت از پوتین به مدودف ر ک به؛

سامارا و ایرکوتسک برگزار و هرچند در ابتدا اهداف اقتصادی و اجتماعی را دنبال می‌کرد، اما در برخی موارد به درخواست استعفای استانداران، ضرورت تغییرات در دولت فدرال و حتی استعفای پوتین متمایل شد. (Самарина 2010) پس از این نیز تجمعات اعتراضی همچنان ادامه یافت که از این جمله می‌توان به تظاهرات احزاب در نقاط مختلف روسیه طی ماه می ۲۰۰۹، تظاهرات معترضین به وضع حقوق بشر در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹ (На Митинге "Несогласных" в Москве Задержан Эдуард Лимонов 2009) و تظاهرات قابل تأمل هزاران نفر مردم کالینینگراد علیه پوتین در ابتدای فوریه ۲۰۱۰ اشاره کرد. (Рогов 2010)

در میان این وقایع اعتراضی، شائبه تقلب در انتخابات محلی ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹ و به دنبال آن بحران در دوما قابل تأمل‌تر به نظر می‌رسد. طی این تحول سه حزب: کمونیست، لیبرال دموکرات و عدالت روسیه با تأکید بر اعمال تقلب گسترده از سوی حزب روسیه متحد<sup>۱</sup> (حزب هوادار کرملین) در این انتخابات و در پی عدم اجابت درخواست‌های خود برای رسیدگی به این موضوع مبادرت به ترک جلسات دوما در روزهای ۱۴ تا ۱۶ اکتبر کردند. (Богомолова 2009) اما آنچه در این فرآیند متمایز و در نوع خود تحولی جدید در روندهای سیاسی روسیه محسوب می‌شود، دامنه‌دار شدن سریع اعتراضات، تجمعات خیابانی، بازداشت برخی معترضین، کشیده شدن اعتراضات به صحن علنی دوما و ترک جلسات این نهاد از سوی احزاب مخالف بود. ناظران اقدام مخالفین در این زمینه را واکنشی از جنس ترس می‌دانند، چرا که با باور آنها نتایج و روندهای این انتخابات می‌توانست در انتخابات‌های آتی و به ویژه انتخابات دومای ششم نیز تکرار شده و محدوده فعالیت نهادهای مدنی را هرچه تنگ‌تر کند.

مجموعه این تحولات گواه آن است که ساختار عمودی قدرت و سیاست‌های دستوری در روسیه هرچند به طور خفیف مورد تردید قرار گرفته و اگر چه اعتراضات پراکنده مخالفین به معنی شکست این ساختار نیست، اما می‌تواند هشدار به دولت برای تغییر مشی خود در قبال نهادهای مدنی باشد. در مقابل، واکنش‌های سخت‌گیرانه کرملین به تحولات اعتراضی را می‌توان نشانه‌ای از پذیرش احتمال دامنه‌دار شدن این اعتراضات دانست. جالب تأمل اینکه این واکنش‌ها در حالی صورت می‌گیرد که تاکنون شمار معترضین

<sup>۱</sup>. Единая Россия

به نحو ملموسی اندک و در مقابل، نظرسنجی‌ها حکایت از رضایت اکثر مردم از دولت دارد. بوریس نمتسوف<sup>۱</sup> یکی از رهبران اصلی مخالف دولت با تأیید این نگرانی‌ها تأکید می‌کند که در آینده دامنه اعتراضات به حتم گسترده‌تر شده و درخواست استعفای دولت و یا دولت‌مردان با قوت بیشتری از سوی مخالفین پیگیری خواهد شد. (Бычкова 2010)

در این میان اگرچه به نظر می‌رسد مددوف به درک نسبتاً مناسبی از ضرورت آزادسازی‌های بیشتر مدنی و سیاسی رسیده و تأکید او در پس و پی انتخابات بر ضرورت وجود «آزادی در تمام اشکال آن» گواهی بر این امر است، اما ضعف بسترهای بایسته برای رشد دموکراسی در روسیه که ریشه در فرهنگ سیاسی این کشور و نه دولت پوتین و اسلاف او دارد، مانعی محکم در تحقق وعده‌های دموکراتیک دولت جدید است. اما همان‌طور که اشاره شد افزون بر ضعف بسترها، تأکید بر راهبرد تمرکز قدرت و ایده «دموکراسی حاکمیتی» از دوره کرملین، مزیدی در تأخیر توان‌یابی جامعه مدنی روسیه و تشدید تنگناهای آن در گذار پساکمونیستی بوده که در ادامه به چگونگی این امر پرداخته خواهد شد.

### راهبرد تمرکز قدرت کرملین

تحلیل‌گران دولت‌ها را به لحاظ میزان نفوذپذیری از عوامل مختلف داخلی به دولت‌های ضعیف و قوی تقسیم می‌کنند. توماس رایس-کاپن<sup>۲</sup> دولت قوی را دولتی می‌داند که به لحاظ سیاسی به خوبی از بدنه اجتماع فاصله گرفته و می‌تواند فشار عوامل داخلی را به نحوی بهینه مدیریت کند. به عکس، دولت ضعیف، دولتی است که در انجام وظایف و اولویت‌های خود از سوی نیروهای داخلی با محدودیت مواجه می‌شود و مؤلفه‌های داخلی برای اعمال فشار بر آن به جهت تحقق منافع جناحی و گروهی خود از توان کافی برخوردارند، به گونه‌ای که در برخی مقاطع دولت استقلال خود در تصمیم‌سازی‌ها را از دست می‌دهد. (Risse-Kappen 1991: 485)

پوتین به این تقسیم‌بندی باور داشت و دولت یلتسین را حائز شرایط دولت ضعیف مورد نظر کاپن می‌دانست که در مقاطع و حوزه‌های مختلف از سوی افراد، نهادها و گروه‌های

<sup>۱</sup>. Борис Немцов

<sup>۲</sup>. Thomas Risse-Kappen

مختلف زیر نفوذ قرار می‌گرفت. او با همین پیش‌ذهنیت ضمن تأکید بر راهبرد تمرکز قدرت، تلاش کرد ضعف‌های دولت یلتسین را با ایجاد دولتی قوی جبران کرده و به آنچه «تصرف دولت»<sup>۱</sup> نامیده می‌شد، خاتمه بخشد. پوتین بر اساس این رویکرد با ایجاد «دیوان‌سالاری در دست حاکمان»، یک نظام سلسله‌مراتبی انعطاف‌ناپذیر و اعمال عمودی قدرت، مجال رفتارهای مستقلانه از سوی کنش‌گران مختلف از جمله نهادهای مدنی را محدود کرد. در راهبرد تمرکز قدرت او پیوستگی خاصی قابل مشاهده بود، به نحوی که می‌توان گرایش به تضعیف و تحدید منابع مستقل قدرت را فصل مشترک این راهبرد دانست. این وضعیت به گونه‌ای بود که به اعتقاد دمیتری ترینین،<sup>۲</sup> «دانه‌های دموکراسی که گورباچف آنها را پاشید و یلتسین به طور نسبی پرورش داد، در دوره پوتین نابود شد». (Trenin 2008a)

به عقیده برخی تحلیل‌گران، روسیه که در دهه ۱۹۹۰ در ایجاد حکومتی دموکراتیک ناموفق بود، در آغاز هزاره جدید در معرض استقرار نظامی قرار گرفت که به‌رغم ظاهر دموکراتیک حائز تمایلات اقتدارگرایانه شدید بود. پوتین بر اساس اصل تمرکز قدرت، نوع رابطه دولت با کنش‌گران مختلف نهادی، مدنی و نقشی را بر تحصیل اجماع دستوری از طریق کنترل سلسله‌مراتبی راهبردها و چانه‌زنی محدود در تاکتیک‌ها مبتنی کرد. هرچند طی این دوره در بعضی مقاطع و به برخی نهادهای مدنی اجازه ورود کنترل شده به سیاست‌گذاری‌ها داده شد، اما کرملین به صراحت فهمانده بود که رئیس‌جمهور آخرین تصمیم‌ساز است. (Trenin and Lo 2005: 4)

ژاکوب گادزیمیرسکی<sup>۳</sup> بر این باور است که پوتین طی هشت سال ریاست‌جمهوری خود برای عملیاتی کردن سیاست تمرکز قدرت و تحصیل اهداف خود حداقل در شش مورد به خشونت شدید متوسل شده است. جنگ دوم چچن (۱۹۹۹) اولین مورد از این دست بود که از آن به عنوان اقدامی ضد‌تروریستی نام برده شد. تلاش برای تثبیت کنترل کرملین بر جریان اطلاعات که منجر به تعطیلی و یا توقیف مهم‌ترین شبکه‌های تلویزیونی مستقل شد، مورد دوم از این خشونت‌ها، ارتباط نزدیکی با جنگ چچن داشت و به عبارتی این جنگ بهانه‌ای برای تحقق آن شد. کرملین به این وسیله، ضمن تثبیت کنترل تقریباً کامل خود بر تمام شبکه‌های تلویزیونی سراسری، آنها را به سازوکارهای تبلیغی فوق‌مؤثری برای خود

1. Stealing of the State

2. Dmitri Trenin

3. Jakub Godzimirski



تبدیل کرد.

همزمان با این جنگ، تقابل دیگری با نخبگان منطقه‌ای آغاز و در این راستا به ایجاد هفت ناحیه فدرال مبادرت شد که از این اقدام به تبدیل ساختار فدرالی روسیه به یک ساختار متمرکز یاد می‌شود. پوتین در سال ۲۰۰۳ ضربه مهلکی به گروه دیگری از دشمنان خود، یعنی اولیگارش‌ها وارد آورد. ولادیمیر گوزینسکی،<sup>۱</sup> بوریس برزفسکی،<sup>۲</sup> پلاتون لیدوف<sup>۳</sup> و میخائیل خادورکوفسکی<sup>۴</sup> چهار نفر از شناخته‌شده‌ترین قربانیان این خشونت بودند. پس از این تحول بود که سایر اولیگارش‌ها ضمن متابعت از برتری کرملین از به چالش کشیدن دولت به نحو محسوسی اجتناب کردند. تلاش برای تحصیل کنترل کامل بر عرصه سیاسی، آخرین جنگ موفق پوتین بود که در دو مرحله محقق شد. دسامبر ۲۰۰۷ حمایت پوتین از حزب روسیه متحد<sup>۵</sup> پیروزی این حزب را در انتخابات دومای پنجم تضمین کرد و مارس ۲۰۰۸ نیز او با موفقیت اقدام به انتصاب نامزد مورد نظر خود (مدودف) به عنوان سومین رئیس‌جمهور روسیه نمود. (Godzimirski 2008: 24)

افزون بر این، کرملین در دوره پوتین صراحتاً از سازمان‌های غیردولتی<sup>۶</sup> خواست تا از ورود به عرصه سیاست بپرهیزند، چرا که به باور آن برخی از آنها با پذیرش کمک‌های مالی خارجی، منافع و اهداف مراکز نفوذ نامشخص را نمایندگی می‌کردند. در این میان، «دلیل نارنجی»<sup>۷</sup> که به نقش سازمان‌های غیردولتی دخیل در انقلاب نارنجی اوکراین (سال ۲۰۰۴) اشاره دارد، به بهانه نیرومندی برای مشروعیت‌زدائی از آن دسته از سازمان‌های غیر دولتی روسیه تبدیل شد که به انحای مختلف با نهادهای خارجی در ارتباط بودند. این رویکرد سلبی، تا حد زیادی بر راهبرد گسترده‌تری ابتداء می‌یافت که حفظ استقلال حوزه سیاسی از هجمه نیروهای «غیرخودی» و بازی دوگانه «درون‌گذاری» و «بیرون‌گذاری» را مورد نظر داشت.

در این رابطه می‌توان به سخنرانی پوتین در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۷ (در آستانه انتخابات دومای پنجم) در تجمع انتخاباتی هواداران حزب روسیه متحد اشاره کرد که رسماً از آنها خواست به این حزب رأی دهند تا دوما به «مجمع پوپولیست‌ها» تبدیل

۱. Vladimir Gusinsky

۲. Boris Berezovsky

۳. Platon Lebedev

۴. Mikhail Khodorkovsky

۵. United Russia

۶. Non-Governmental Organizations (NGOs)

۷. Orange Reason

نشود. (2009 «Путин Призвал Голосовать за «Единую Россию»») <sup>۱</sup> با این ملاحظه، تلاش برای ترسیم مرزهای روشن‌تر میان نهادهای مدنی «خودی» و «غیرخودی» منتج به دخالت فزاینده دولت در تعیین برنامه‌ها و دستورالعمل‌های این نهادها و به ویژه چگونگی تأمین مالی شمار زیادی از آنها شد که طبیعتاً گستره عمل جاری و آتی آنها را محدود می‌کرد.

مهمترین دغدغه پوتین ریشه در تعریف مرزهای سیاسی و به عبارتی فضایی داشت که فعل سیاسی مشروع در چارچوب آن می‌توانست جاری شود. این نگرانی در رأس نگرانی‌هایی قرار می‌گرفت که به انحاء متفاوت مخالفت «غیرسیستمی»، افراط‌گرایی و اقدامات «مورد حمایت خارج» نامیده می‌شدند. بر این اساس، کانون مبارزه سیاسی در دوره او را باید در فرآیند ترسیم خطوط تقسیمی جستجو کرد که امنیت‌سازی برای جامعه سیاسی بر ساخته کرم‌لین از هجمه نیروهایی که به تکرار و به صورتی هدفمند از آنها به عنوان «خیانت‌کار به میهن»، «خرابکار»، «فاسد» و «مزاحم» یاد می‌شد، را مورد توجه داشت. موضوع اصلی مبارزه، تأیید و یا رد شدن به عنوان صدایی مشروع و موضوعی سیاسی بود. (Makarychev 2008: 68)

### ایده «دموکراسی حاکمیتی» و پیامدهای آن

در برخی ارزیابی‌ها از روندهای سیاسی روسیه پساشوروی به ویژه از دوره پوتین به بعد بر وجود برخی همسانی‌ها بین این روندها و روندهای اجرا شده در دوره شوروی، اما با روش‌ها و پوشش‌های متنوع و پیچیده‌تر تأکید می‌شود. در این بین، ایده «دموکراسی حاکمیتی» <sup>۲</sup> یکی از این روش‌های جدید، مؤلفه‌ای مهم از ادبیات سیاسی جدید کرم‌لین و

<sup>۱</sup> حمایت وسیع دولت از حزب روسیه متحد و استفاده از منابع دولتی در این جهت یکی از مواردی بود که به بیشترین اعتراض‌ها پیرامون عدم سلامت انتخابات دوما پنجم دامن زد. گروه‌های مخالف با اشاره به شرایط سیاسی و اینکه کرم‌لین پیروزی در این انتخابات را محتملی برای حفظ قدرت و پیروزی در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری می‌دانست، معتقد بودند دولت تمام تلاش خود را حتی از راه‌های غیرقانونی برای پیروزی حزب روسیه متحد به کار بسته است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به: 2007.Липецкий

<sup>۲</sup> اصطلاح دموکراسی حاکمیتی (Sovereign Democracy) اولین بار از سوی دولت تایوان به کار گرفته شد که سعی داشت از این طریق از یک سو بر استقلال خود از حکومت مرکزی چین و از سوی دیگر بر تفاوت نظام سیاسی دموکراتیک چندحزبی خود با نظام تک‌حزبی پکن تأکید کند. برای اطلاع بیشتر ر ک به: Okara 2007

پوششی برای اعمال عمودی قدرت دانسته می‌شود که با هدف مدیریت سخت‌گیرانه‌تر ورودی‌ها به حوزه تصمیم‌سازی از ناحیه کنش‌گران مختلف از جمله نهادهای مدنی مورد توجه کرملین قرار گرفته و دامنه حضور این نهادها را کاهش داده است. این اصطلاح اولین بار از سوی ولادیسلاو سورکوف،<sup>۱</sup> معاون پوتین در نشست سراسری حزب روسیه متحد در اوائل سال ۲۰۰۵ مطرح و به سرعت و در سطح گسترده‌ای به عنوان «ایده ملی» معرفی شد. (Gaidar 2006: 52)

سورکف «دموکراسی حاکمیتی» را عبارت می‌داند از: «شیوه سیاسی جامعه روسیه طی آن تصمیم‌گیری در خصوص منابع قدرت سیاسی، مقامات و اهداف از سوی ملت ناهمگن روسیه، همه شهروندان، گروه‌های اجتماعی، ملیت‌ها و مردمی که آن را شکل داده‌اند، اتخاذ و توسط آنها کنترل شود». جزء «دموکراسی» در این مفهوم حکایت از آن دارد که دولت‌مردان کرملین ضرورت توجه به تحولات داخلی و بین‌المللی را درک کرده و حرکت روسیه به سوی یک مدل دموکراتیک را ناگزیر می‌دانند. در عین حال، جزء «حاکمیتی» در این اصطلاح مترتب بر آن است که این حرکت باید توأم با حزم و احتیاط و کنترل دائم از سوی مقامات دولتی باشد، تا از ورود نیروهای مخرب و فاقد صلاحیت به عرصه قدرت ممانعت به عمل آید.

بر اساس این مفهوم، تقویت روندها و نهادهای دموکراتیک تنها تا آنجا ادامه خواهد یافت که جامعه آمادگی عینی و مشهود پذیرش آنها را داشته باشد. کرملین به این اعتبار تأکید داشته و دارد که برای پیشبرد دموکراسی در روسیه صرف ایجاد نهادهای مدنی - دموکراتیک کفایت نخواهد کرد و باید مردم به میزانی از رشد برای فهم فرهنگ دموکراتیک رسیده باشند. لذا به تأکید آنها، هرگونه تعجیل در توسعه دموکراسی با تهدیدها و خطرات مشخصی همراه خواهد بود. سورکوف از جمله این خطرات را ایجاد مجال برای رشد تروریسم، تنش‌های پارلمانی به واسطه فقدان فرهنگ توافق و ائتلاف و نیز فراهم آمدن بستر ورود تندروهای مذهبی به عرصه قدرت در مناطق روسیه می‌داند. (Ryzhkov 2005: 103-104)

جالب تأمل این که «مرکز روسی مطالعات اندیشه‌های اجتماعی»<sup>۲</sup> که ارتباط نزدیکی با حزب روسیه متحد دارد، با انتشار گزارشی پیرامون وضعیت سیستم سیاسی روسیه در

<sup>۱</sup> Vladislav Surkov

<sup>۲</sup> Всероссийский Центр Изучения Общественного Мнения (ВЦИОМ)

ژوئن ۲۰۰۹، ضمن اعتراف به غیردموکراتیک بودن این کشور، دورنمای تبدیل آن به کشوری دموکراتیک را مورد تردید قرار داد. انتصاب فرمانداران مناطق، نمایشی بودن دموکراسی حزبی به جای روندهای واقعی، قدرت قابل ملاحظه نیروهای امنیتی و رخوت رسانه‌های گروهی از جمله شناسه‌هایی است که در این گزارش با اشاره به آنها روسیه کشوری غیردموکراتیک معرفی شده است. اما نکته حائز تأمل‌تر این که در این گزارش با اشاره به فقدان بسترهای دموکراتیک در روسیه، دموکراسی‌سازی اولویت دانسته نشده و حتی تلاش در این راستا با بروز خطرانی همراه دانسته شده است. بر این اساس، در بخش دیگری از این گزارش ضمن تأکید بر تقویت مدیریت دولتی، ایجاد نهادهای دولتی مؤثر پیش‌زمینه دموکراسی عنوان شده است. (2009 "Демократизация не Нужна")

هواداران اندیشه «دموکراسی حاکمیتی» با اشاره به این که جامعه روسیه هنوز از ظرفیت بایسته برای تسریع در حرکت به سوی دموکراسی به ویژه از نوع غربی آن برخوردار نیست، تأکید دارند که این کشور در دوره گذار (شرایط فعلی) برای غلبه بر مشکلات پیش‌روی خود نیاز به رهبر و دولتی قدرتمند دارد تا با تهدیدات مقابله کرده و به صورت مؤثر به راهبری امور بپردازد. از این منظر، دموکراسی می‌تواند منبع یا تشدیدکننده برخی از تهدیدها و خطرات باشد و بر این مبنا، نهادهای دموکراتیک از جمله نهادهای مدنی به ناگزیر در جمع احتمالی این منابع قرار می‌گیرند. به عقیده لیلیا شوتسووا<sup>۱</sup> «پوتین تصور می‌کند جامعه مدنی روسیه آنقدر قوی نشده که بتواند خود مشکلاتش را حل کند. او معتقد است شیوه حکومت‌مداری او «مدل روسی دموکراسی» است». (Bush 2005: 54)

با این ملاحظه، به تأکید کرملین، ضرورت حفظ سامان کشور در دوره گذار، انتخاب یک الگوی ویژه و احتیاطی از دموکراسی را به امری ناگزیر تبدیل می‌کند و همان‌طور که اشاره شد «دموکراسی حاکمیتی» مناسب‌ترین الگو از نظر کرملین است که بر نظارت عالیه دولت بر نهادها و روندهای دموکراتیک ابتناء می‌یابد. محدودیت‌های ناشی از این رویکرد به نحوی بوده که به عقیده پتروف؛ «در دوره پوتین سطح آزادی‌های مدنی و سیاسی به یک و نیم دهه قبل یعنی ابتدای فروپاشی شوروی بازگشت». او با اشاره به تشدید محدودیت‌های مدنی و سیاسی به ویژه در دور دوم پوتین، اصلاح «دموکراسی هدایت شده» را برای توصیف این وضعیت مناسب نمی‌داند و به این منظور «دموکراسی به شدت هدایت شده» را پیشنهاد

<sup>۱</sup>. Lilia Shevtsova

می‌کند. (Petrov 2006)

ایده «دموکراسی حاکمیتی» به عنوان پوششی برای تحدید آزادی‌های مدنی از سوی بسیاری دیگر در داخل و خارج روسیه مورد انتقاد قرار گرفته است. گورباچف ژوئیه ۲۰۰۶ در همین رابطه، با اشاره به محدودیت‌های اعمال شده در قانون احزاب و انتخابات، این تغییرات را با تئوری «دموکراسی» و حتی «دموکراسی هدایت شده» قابل انطباق ندانست. (2008 "Российскую Элиту в Выдавливании Граждан из Политики") مدودف نیز در سخنانی با اشاره به تفاوت دو مفهوم «دموکراسی» و «حاکمیتی»، ترکیب این دو را غیر ممکن و تأکید بر آن را به معنی اصرار به نوعی خاص و غیرمعمول از دموکراسی ارزیابی کرد. (Фадеева 2006)

ماشا لیپمن<sup>۱</sup> با اشاره به تبعات منفی تأکید بر این مفهوم معتقد است؛ «دموکراسی حاکمیتی که دولت پوتین در پی تبلیغ آن بود دو معنا را به ذهن متبادر می‌سازد؛ اول اینکه نظام سیاسی روسیه دموکراتیک است و دوم اینکه این ادعا باید پذیرفته شود و هیچ چالشی بر این ادعا پذیرفتنی نیست». (Lipman 2006: A21) نمتسوف نیز با اشاره به اینکه «دموکراسی حاکمیتی» جزئی نظری از نظام برساخته پوتین است، پوتینیسم را عبارت از یک سیستم تک‌حزبی، سانسور، پارلمان دست‌نشانده، نظام قضایی تأییدکننده، تمرکز وسیع پول و قدرت و اغراق زیاد در نقش نهادهای امنیتی و بوروکراتیک می‌داند. (Sakwa 2008a: 115)

باید به این نکته نیز اشاره کرد که ایده «دموکراسی حاکمیتی» افزون بر مصرف داخلی، واجد یک کارویژه مهم بین‌المللی نیز است. پیام اصلی این مفهوم در عرصه خارجی این است که روسیه مجموعه ارزش‌های خاص خود را دارد و بر اساس آن رفتار خواهد کرد. این ارزش‌ها دموکراتیک بوده و در عین حال برگرفته از تجربه تاریخی خاص این کشور و متفاوت از درک غرب از دموکراسی است. این بعد خارجی همچنین ناشی از تأکید کرملین بر موضوع حاکمیت به عنوان عنصر ضروری استقلال روسیه در عرصه بین‌الملل است که با توسل به آن تلاش می‌شود، ضمن رد انتقادات غرب از وضعیت دموکراسی در روسیه، نظام سیاسی این کشور نوع خاصی از دموکراسی معرفی شود. لذا، مسکو با تأکید بر این مفهوم تلاش دارد به غرب بفهماند که در عین رد فرضیه هژمونی هنجاری آن، به همکاری بر اساس احترام به اصول متقابل تمایل دارد. (Haukkala 2008: 46)

<sup>۱</sup>. Masha Lipman

## دولت در برابر جامعه مدنی

مفهوم «جامعه مدنی» ریشه در فلسفه رم دارد و مترتب بر اندیشه همکاری میان افراد واجد موقعیت حقوقی برابر است. در این دیدگاه، جامعه مدنی یک نظام قانونی-سیاسی است که طی آن افراد برخلاف نظام‌های مبتنی بر خویشاوندی، سلسله‌مراتب، سنت، قیومیت و یا قدرت، ضمن حفظ منافع و هویت خود، عموماً در قالب گروه و نهاد با یکدیگر تعامل می‌کنند. (Sakwa 2008b: 167) مفهوم اخیرتر «جامعه مدنی» ریشه در اندیشه روشنفکران اسکاتلندی دارد و از یک سو، مترتب بر ارتباط نزدیک آن با اصطلاحات «مدنی» و «مدنیت»<sup>۱</sup> و از سوی دیگر با افراد آزاد، مستقل و خوداتکاء است. «جامعه مدنی» در نیمه دوم قرن ۱۸ به مفهومی انتقادی با تمرکز بر مخالفت با رویکردهای استبدادی دولت‌ها تبدیل شد. در قرن ۱۹، به تبع افزایش آگاهی‌های سیاسی طبقات متنوع اجتماعی در کشورهای مختلف و گسترش دامنه افراد و گروه‌های مبارز در راه آزادی، گروه‌هایی در همین راستا و برای سامان دهی به این مبارزات در قالب‌های مختلف شکل گرفته و «جامعه مدنی» به مفهومی فراگیرتر تبدیل شد. (Reichardt 2006: 17) اما جامعه مدنی به معنی ساده آن عبارت از شبکه‌ای از نهادها و روندها در جامعه است که تا حدودی مستقل از دولت شکل گرفته و افراد و گروه‌ها از طریق آنها سازمان یافته و به تعامل با یکدیگر و دولت اقدام می‌کنند. (Risse-Kappen 1991)

معمولاً میزان تأثیر نهادهای مدنی بر فرآیندهای تصمیم‌سازی بر اساس سه اصل؛ نوع و ماهیت تقاضاهای جامعه، میزان تعهد تصمیم‌سازان به سیاست‌ها و پویایی فرآیند تصمیم‌سازی سنجیده می‌شود. کنش‌گران مدنی از جمله احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، افکار عمومی و رسانه‌ها جزء ساختارهای حائز تأثیر بر سیاست‌سازی‌ها محسوب می‌شوند که اهمیت آنها با التفات به تحولات سال‌ها و دهه‌های اخیر از جمله روندهای مختلف جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و گسترش جهان‌شمول ارزش‌های دموکراتیک به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. (Herman 2001: 51) لاریسا گالپرین<sup>۲</sup> الزامات اولیه وجود و فعالیت جامعه مدنی را به قرار زیر می‌داند:

- وجود منافع اجتماعی، نیازها و ضروریات مشخص، پایدار و بدون تغییر (حداقل در

<sup>۱</sup> "Civil" and "Civilizing"

<sup>۲</sup> Larisa Galperin

قالب آگاهی عمومی)

- طرح منافع و نیازها و ضروریات به شکلی آزادانه
- شکل‌گیری یک مرکز فعال برای طرح و عملیاتی کردن منافع
- هدایت فعالیت‌های سازمانی و جمعی از سوی این مرکز با هدف تحصیل اهداف
- آمادگی دائم سازمان اجتماعی واجد منافع و نیازها جهت اقدام مستقلانه برای تحقق اهداف
- وجود تجربه سازمانی، مدیریتی و اجرایی در فرآگرد دستیابی به اهداف (Galperin 2007: 52).

بسیاری با اشاره به ویژگی ریاستی نظام سیاسی روسیه و استمرار رفتارهای اقتدارگرایانه نهادینه در این نظام در دوره پسا شوروی بر این باورند که سطح توسعه نهادهای مدنی و میزان کارآمدی آنها (ضمن عنایت به تأثیر سایر عوامل) تا حدود زیادی متأثر از محدوده‌ای است که دولت برای آنها تعریف می‌کند. لذا تقویت نسبی نهادهای مدنی و روندهای دموکراتیک در دوره گورباچف و یلتسین، نه به واسطه قدرت‌یابی جامعه مدنی، بلکه عمدتاً به لحاظ ضعف دولت فرض و در مقابل، افزایش مجدد قدرت دولت در دوره پوتین و مدودف با کاهش توان نهادهای مدنی ملازم دانسته می‌شود. واقعیت‌ها نیز حاکی از آن است که علی‌رغم ادعاهای مکرر مردان کرم‌لین مبنی بر حمایت از نهادهای مدنی،<sup>۱</sup> حکومت‌داری دموکراتیک و فعالیت آزاد این نهادها از دوره پوتین به بعد به نحو محسوسی تضعیف شده که فقدان شبکه‌ای متراکم از نهادهای متعامل که وظیفه شکل‌دهی به حوزه عمومی را به عهده گیرند و نیز فقدان یک افکار عمومی حساس که پشتوانه اصلی گفتمان عمومی باشد، بازتابی از این ضعف است. (Gill 2008: 165)

اساساً عملکرد مطلوب یک سیستم سیاسی مستلزم وجود شبکه‌ای برای ارتباط مستقیم و بازخوردگیری بین دولت و جامعه است که حسب معمول انجام این کارویژه به

<sup>۱</sup> پوتین در کنفرانس خبری مشترک با بوش در اسلواک در سال ۲۰۰۵ تصریح کرد: «روسیه راه خود به سوی دموکراسی را از ۱۴ سال پیش مستقلانه و بدون هر گونه فشار خارجی انتخاب کرده است. این انتخاب در راستای منافع روسیه و مردم آن است، انتخاب آخر ما است و هیچ بازگشتی به گذشته وجود ندارد. تحقیق این امر مستلزم تلاش مردم و نه فشارهای خارجی می‌باشد. هر تلاشی برای بازگرداندن توتالیتریسم به روسیه غیرممکن و محکوم به شکست است.» برای اطلاع بیشتر ر ک به:

نهادهای مدنی واگذار می‌شود. عملکرد این شبکه در روسیه به تبع تأکید کرملین بر راهبرد تمرکز قدرت و اندیشه «دموکراسی حاکمیتی» و تالی آن ضیق شدن آزادی‌های مدنی و سیاسی با مشکلات بسیار همراه شده است.<sup>۱</sup> هرچند سیاستمداران کرملین به مانند دوره شوروی تلاش کرده‌اند این مشکل را با ایجاد شبکه‌ای مصنوعی<sup>۲</sup> متشکل از نهادهای مدنی فرمایشی از جمله پیگیری طرح‌های گفتمانی، ایجاد کارگروه‌هایی برای ارتباط با مردم و به ویژه شکل‌دهی به یک حزب عمده در مجلسین مرتفع کنند، اما ماهیت کنترلی و غیردموکراتیک این اقدامات مانع موفقیت آنها بوده است.

در این میان، هرچند کرملین وجود نهادهای متعدد مدنی را نشانه‌ای از پویایی جامعه مدنی می‌داند، اما مرور کیفیات این نهادها نشان می‌دهد که بیشتر آنها انطباقی با تعریف نهاد مدنی از جمله استقلال از ساختارهای قدرت، توانایی مؤثر جهت دخالت در فرآیندهای تصمیم‌سازی، توانمندی در بسیج افکار عمومی برای ایجاد یک روند و یا فشار به دولت و مهمتر از همه صلاحیت نمایندگی واقعی مردم را ندارند. به همین واسطه، نهادهای مدنی فعلی روسیه نقش قابل ملاحظه‌ای در سامان دادن به نظم اجتماعی را نداشته و همانند دوره شوروی و تزاری این وظیفه را اقتدار سیاسی به عهده دارد. (Sakwa 2008b: 167)

برآورد نهادهای بین‌المللی از وضعیت نهادهای مدنی روسیه از جمله رسانه‌ها نیز شمای ناامیدکننده‌ای به دست می‌دهد. مؤسسه خانه آزادی در گزارش مه ۲۰۰۹ خود از فضای رسانه‌ای در ۱۵۹ کشور جهان، با اشاره به محدودیت‌های این عرصه در روسیه به ویژه خطرات معطوف به خبرنگاران به ویژه در موضوعات مورد اختلاف با دولت، این کشور را خطرناک‌ترین کشور برای روزنامه‌نگاران معرفی کرد. (2009 "Россия-Самая Опасная для Журналистов Страна") سازمان «خبرنگاران بدون مرز» نیز طی گزارش اکتبر ۲۰۰۹ خود با اشاره به استمرار قتل

<sup>۱</sup>. شایان توجه اینکه مواد ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی روسیه بر عدم ابتناء نظام سیاسی روسیه به هیچ ایدئولوژی و با مذهبی تأکید و در مقابل آزادی عقیده، مذهب، اندیشه و بیان را مبتنی بر کثرت‌گرایی سیاسی و یک سیستم چندحزبی تضمین کرده است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به متن قانون اساسی روسیه:

“Конституция Российской Федерации” 2009

<sup>۲</sup>. ساکوا با اشاره به تلاش کرملین برای مدیریت جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی فعال در روسیه را به سه نوع کلی تقسیم می‌کند: سازمان‌های غیردولتی سازمان داده شده از سوی دولت، سازمان‌های غیردولتی دستکاری شده و سازمان‌های غیردولتی ایجاد و ترتیب داده شده از سوی دولت. برای اطلاع بیشتر در این خصوص ر ک به:



روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر و سانسور در رسانه‌های گروهی، روسیه را به لحاظ «شاخص‌های آزادی رسانه‌ها» در بین ۱۷۵ کشور در رتبه ۱۵۳ (بین فوجی و تونس و پائین‌تر از بلاروس) قرار داد. (Васильева 2009)

تلاش کرملین برای کنترل هرچه مؤثرتر نهادهای مدنی در واقع باز نمودی از ویژگی مهم «بازیگرمحوری» منبعث از فرهنگ سنتی سیاسی روسیه است که مجدداً در قالب دو مفهوم «دولت‌گرایی و پدرسالاری»<sup>۱</sup> تجلی یافته و نوع رابطه تعاملی دولت و جامعه بر اساس همین دو مفهوم و نه اصول دموکراتیک استوار شده است. در این معادله دولت در یک سو با قدرت زیاد و سایر کنش‌گران از جمله نهادهای مدنی با ضعف قابل ملاحظه در سوی دیگر به تعامل نابرابر با یکدیگر اقدام می‌کنند. شوتسوا، «پدرسالاری» حاکم بر این نظام را وضعیتی می‌داند که طی آن یک رهبر قدرتمند فراتر از قانون و به عبارتی در مقام قانون، تمام منابع قدرت را در اختیار گرفته، از سیستم کنترل و تعادل مرسوم در نظام‌های سیاسی دموکراتیک مصون و به کسی پاسخگو نیست و بر سایر کنش‌گران محدودیت اعمال می‌کند. به اعتقاد او در این ساختار نه «قوانین ثابت»، بلکه «تثبیت‌کننده» قوانین وجود دارد. (Shevtsova 2003: 26)

در این بین، هرچند احیاء قدرت دولت و سامان دادن به نابسامانی‌های بسیار دهه ۱۹۹۰ را می‌توان یکی از مهمترین دست‌آوردهای سال‌های اخیر کرملین دانست، اما همان‌گونه که روندها نیز نشان می‌دهد دولت‌مردان روسیه در ایجاد رابطه تعاملی بایسته بین جامعه سیاسی، جامعه مدنی و جامعه اقتصادی این کشور موفق نبوده و جمیع تلاش‌های آنها به سوی تقویت دولت هدف‌گیری شده است. لذا، فقدان جامعه مدنی پویا و توانمند و در نتیجه عدم توان اعمال تأثیر آن بر فرآیندهای تصمیم‌سازی مجال یکه‌تازی دولت را فراهم آورده که نمود آن را در تأیید تقریباً اکثر لوایح پیشنهادی دولت به مجلسین و ناتوانی احزاب مخالف در ابراز مخالفت مؤثر می‌توان مشاهده کرد.

کرملین با تأکید بر راهبرد تمرکز قدرت و ایده «دموکراسی حاکمیتی» نشان داده که به دنبال توسعه جامعه مدنی از «بالا» است که این امر با اصل اساسی دموکراسی‌ها که عبارت از وجود شبکه‌های افقی قدرت و استقلال نسبی نهادهای مدنی است، مغایرت دارد. در این بین، از توجه به ضرورت توزیع افقی قدرت بین کنش‌گران مختلف مدنی که موجب

<sup>۱</sup>. Statism and Paternalism

افزایش کارآمدی، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولت و لازمه کارآمدی و ثبات بلندمدت است، نیز غفلت شده است. در مقابل، کرملین ضمن اقدام در چارچوب محدودتری از اصل «ضرورت آگاهی»، روندهای حکومت‌مداری تاریخی روسیه مبتنی بر محدود کردن حوزه تصمیم‌سازی به شمار معدودی از نهادها و افراد را مورد تأکید قرار داده است. بر این اساس، تلقی کرملین از انتخابات نه سازوکاری برای گردش آزاد نخبگان، بلکه فرآیند چانه‌زنی فنی میان شمار اندکی از احزاب سیاسی مورد تأیید است که باید در یک فضای رقابتی که به نحو فزاینده‌ای در حال انقباض است، جریان یابد.

اما نکته شایان تأمل اینکه اعمال عمودی قدرت و تمرکز بیش از حد قدرت در کوتاه و بلندمدت عاری از خطر نیست. هرچند در دوره پوتین به دلیل توان قابل ملاحظه کرملین به کنترل امور، محبوبیت بالا و فقدان جایگزین مناسب برای او و نیز روند اقتصادی رو به رشد اقتصادی ناشی از ریزش دور از انتظار پترودلارها به خزانه دولت و تبع آن رضایت‌مندی اجتماعی نمود و بروز این خطرات به تأخیر افتاد، اما وقوع برخی تجمعات اعتراضی در دوره مدودف به نیکی نشان می‌دهد که تأکید بر روندهای فردمدار تأثیر منفی بلندمدت خود را به شکل بی‌ثباتی و احتمال تغییرات پرشتاب خواهد گذاشت.

### تحول در جامعه مدنی روسیه در دوره پساشوروی

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات فراملی نوعی فرهنگ فراساختاری در حال پدید آمدن است که سبب نقش‌یابی بیشتر افراد و نهادهای مدنی در فرآیندهای سیاسی می‌شود. این تحول همچنین موجب کاهش مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرا، گرایش ناگزیر انواع مختلف دولت‌ها به سوی روندهای مردم‌مدار و نیز گسترش فرهنگ سیاسی مشارکتی، سیاسی شدن هویت‌های قومی و محلی، تحدید تدریجی و نسبی حاکمیت دولت‌ها، افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و به تبع آن افزایش مطالبات مدنی و سیاسی از حکومت‌ها شده است. فروپاشی شوروی و تحولات دنبال آن به خوبی نشان داد که روسیه از این فرآیند مستثنی نیست و بروز نسبی برخی از تحولات بازگفته در این کشور را باید به عنوان یک امر واقع پذیرفت.

نکته قابل تأمل در این میان شکل‌گیری تضادهایی است که باید در ارزیابی‌ها از جامعه روسیه پساکمونستی مورد توجه دقیق قرار گیرد. در این جامعه از یک سو «قدرت

عمودی» و تمرکز قدرت تشدید شده، اما از سوی دیگر سطح آگاهی طبقه متوسط، تمایل و تلاش آن برای توسعه «قدرت افقی» و تقویت نهادهای مدنی نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. ماکاریچف چگونگی این وضعیت را با اشاره به جاری بودن دو نوع گفتمان متفاوت در دولت و جامعه روسیه از هم باز می‌شناسد. به باور او، در یک سو، گفتمان سیاسی دولت‌محور با جوهره محافظه‌کار آن قرار دارد که حاکمیت، (باز)تمرکزگرایی، ثبات، میهن‌دوستی و سلسله مراتب عمودی قدرت از جمله ویژگی‌های اصلی آن است. در سوی دیگر نیز، گفتمان رسانه خودنمایی می‌کند که حول مفاهیم پسا سیاسی چون جهان‌گرایی، مصرف‌گرایی، تنوع فرهنگی و شیوه‌های جدید زندگی و لذت بر ساخته شده است. هر چند گفتمان رسمی دولت بر منحصر به فرد و استثناء بودن روسیه متمرکز شده، اما بیشتر نمایش‌های فرهنگی عامه آشکارا بر همگون‌سازی فرهنگی یا جهانی‌سازی ابتناء می‌یابد. (Makarychev 2008: 64)

افزون بر این، جامعه روسیه در دوره پساکمونیسم همانند سایر جوامع متأثر از تحولات جهانی هویت متکثر و پیچیده‌تری نسبت به قبل یافته است. این تحول به دیدگاه‌های متنوع و پویاتری از روندهای داخلی و جهانی شکل داده و همین امر عنایت بیشتر به روندهای دموکراتیک را در تصمیم‌سازی‌ها ضروری می‌سازد. چرا که بروندهای سیستم متمرکز بر ساخته کرملین تنها زمانی می‌تواند با ثبات باشد که سایر کنش‌گران در وضعیتی ایستا قرار داشته باشند. بنابراین، پویایی احتمالی هر یک از این کنش‌گران اعم از نهادی، مدنی و نقشی بی‌ثباتی‌هایی را برای نظام سیاسی این کشور در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، به واسطه ویژگی سلسله‌مراتبی سیاست‌گذاری‌ها و ماهیت موقت شیوه حل مسائل در این رویکرد، تداوم روندهای موجود در عرصه تصمیم‌سازی منوط به تبعیت کامل بازیگران مختلف دخیل است. بنابراین، اگر کنش‌گری به هر دلیل مسیر دیگری پیش گیرد، این اقدام احتمالاً به روندهای پیش‌بینی‌ناپذیر منجر خواهد شد که نمود نسبی این مسئله را در تحركات اعتراضی سال ۲۰۰۹ می‌توان مشاهده کرد.

نکته‌ای که در این بین برخی تحلیل‌گران از جمله ریچارد پپس<sup>۱</sup> بر آن تأکید دارند انطباق نسبی سیاست تمرکز قدرت و مفهوم «دموکراسی حاکمیتی» با سیستم ارزشی افکار عمومی روسیه است. (Pipes 2008: 33) نظرسنجی‌های انجام شده در آستانه به قدرت

<sup>۱</sup>. Richard Pipes

رسیدن پوتین در اواخر سال ۱۹۹۹ به نحو آشکاری حاکی از افزایش خوشبینی مردم به بروز تحولات مثبت در آینده بود. بیشتر پرسش‌شوندگان افزایش این امیدواری را ناشی از ظهور رهبر قدرتمندی (پوتین) دانسته بودند که از منافع مردم حمایت کرده و قاطعانه نسبت به انجام مسئولیت‌های خود اهتمام ورزد. لئون آرون<sup>۱</sup> نیز با اشاره به پیروزی قاطع پوتین در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۴، این امر را گواه فراتر بودن پدیده‌ای به نام پوتین از مبارزات انتخاباتی می‌داند. به تصریح او، این پیروزی حاکی از توانایی قابل ملاحظه پوتین برای تحصیل اجماع ملی و «ارائه و نمادسازی یک الگوی بسیار احتیاط‌آمیز از تعادل بین آزادی و نظم از یک سو و قدیم و جدید از سوی دیگر» است.<sup>۲</sup>

باید به این نکته نیز توجه داشت که تمایل مردم روسیه به وجود رهبری مقتدر به علت فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک آنها نیست. چرا که طبق تحقیقات مرکز مطالعات ارزش‌های جهانی دانشگاه میشیگان در سال ۱۹۹۹، مردم روسیه به لحاظ اعتقاد به اصول دموکراتیک در وضعیت میانگین قرار داشتند، اما در این مقطع با توجه به نابسامانی‌های دهه ۱۹۹۰ ثبات و نظم را در اولویت بالاتری از دموکراسی قرار داده و ثبات را به دموکراسی ترجیح می‌دادند. در این بین، پوتین نیز با دامن زدن به این دیدگاه، این گونه‌القاء می‌کرد که در شرایط موجود دموکراسی بیشتر با بی‌ثباتی بیشتر همراه خواهد بود.<sup>۳</sup>

بی‌تردید مردم روسیه در مقطع حاضر بیش از هر زمان دیگری در تاریخ خود آزاد هستند و هرچند طی سال‌های اخیر محدودیت‌هایی بر آزادی‌های سیاسی و مدنی آنان اعمال شده، اما همان‌طور که برخی تحرکات اعتراضی اخیر چون بحران دوما و درخواست استعفاء پوتین نشان می‌دهد، این محدودیت‌ها در میان و بلندمدت به راحتی پذیرفتنی نخواهد بود و کرملین نمی‌تواند ثبات بلندمدت را با سازوکارهایی خارج از نظام اجتماعی حفظ کند. بر این اساس، علی‌رغم مزایای کوتاه مدت راهبرد تمرکز قدرت، باید به نسبی و موقت بودن این مزایا توجه کرد. به این معنا که کنش‌گرانی که به نظر می‌رسد از حیثه

<sup>۱</sup>. Leon Aron

<sup>۲</sup>. به باور آرون اندیشه دولت قدرتمند، تقویت نقش دولت در اقتصاد، توزیع عادلانه درآمدها، حمایت از اصلاحات و بخش خصوصی، احیاء جایگاه بین‌المللی روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و کاربست جسارت بیشتر در دنیای خارج به ویژه در قبال ایالات متحده و خارج نزدیک از جمله مهمترین دلایل این اجماع ملی بودند. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

Aron 2004

<sup>۳</sup>. برای اطلاع بیشتر پیرامون رابطه دولت با افکار عمومی در دوره پوتین ر ک به:

نوری ۱۳۸۶ الف: فصل سوم

قدرت کنار گذاشته شده‌اند، یا آن چنان که فرض می‌شود ضعیف نشده‌اند و یا ضعف آنها موقتی است. در این شرایط، به واسطه فقدان مجاری قانونی و نهادینه اعمال قانونی تأثیر، این احتمال وجود دارد که این کنش‌گران به سایر مجاری و بعضاً اقدامات غیرقانونی جهت مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها متوسل شوند که طبیعتاً هزینه‌هایی را در پی خواهد داشت.

در این بین، هرچند در بسیاری از تحلیل‌ها بر نوع عملکرد دولت‌ها در دوره پسا شوروی به عنوان علت اصلی ضعف جامعه مدنی در این دوره تأکید می‌شود، اما باید به مؤلفه «زمان» به عنوان متغیر دخیل مهمتری در این زمینه نیز توجه داشت. آی‌تالینا آزارووا<sup>۱</sup> در همین رابطه بر آن است که ریشه ضعف نهادهای مدنی در دوره پسا شوروی را بیش از هر چیز باید در میراث به جای مانده از دوره کمونیسم و نابسامانی‌های دهه ۱۹۹۰ جستجو کرد. به نظر وی نظام کمونیستی مانع رشد سیاسی بوده و عامل تضعیف هرچه بیشتر نهادهای مدنی می‌باشد. (Ross 2009: 161)

بنابراین، همچون تجربه دولت‌های غربی، دوره گذار به دموکراسی را باید فراگردی زمان‌بر دانست و به ویژه در مورد روسیه، گذار از یک جامعه توتالیتریستی به یک جامعه دموکراتیک نیازمند مهیا شدن بسترهای متعدد به ویژه نهادینه شدن (هرچند نسبی) فرهنگ دموکراتیک میان مردم این کشور است. چرا که دموکراسی افزون بر نگرشی مردم‌سالار به قدرت و اقتدار، رویکردی فرهنگی به روندها و نهادها نیز است. به این اعتبار، هرچند برخی بر بایستگی سرعت بیشتر گذار روسیه از پسا کمونیسم به دموکراسی تأکید دارند، اما پایداری عناصر فرهنگ سنتی اقتدارگرا، نظام سیاسی ریاستی فردمحور، استقلال دولت از جامعه به لحاظ فرهنگ سیاسی و نیز به دلیل اتکاء آن به درآمدهای بخش انرژی از جمله موانعی هستند که بر ناگزیری طولانی بودن دوره گذار به دموکراسی در این کشور تأکید دارند. (Galperin 2007: 52)

شائبه تقلب در انتخابات محلی اکتبر ۲۰۰۹ روسیه، به تبع آن ترک جلسات دوما و تالی آن تظاهرات‌های خیابانی نمونه روشنی از فقدان بسترهای لازم برای جریان‌یابی روندهای دموکراتیک در روسیه است. هرچند عدم اطمینان نظر حزب روسیه متحد و کمیسیون مرکزی انتخابات به دیدگاه‌های مخالفین منجر به اقدام غیرمنتظره احزاب مخالف به ترک جلسات دوما و تأکید آنها بر ضرورت مداخله رئیس‌جمهور برای حل این مسئله شد،

<sup>۱</sup>. Aitalina Azarova,

اما نکته قابل تأملی که به تأکید گلب پاولوفسکی<sup>۱</sup> باید بدان توجه داشت این است که «آنها با این اقدام نشان دادند که نمی‌خواهند در روسیه نظامی سیاسی شکل بگیرد که در آن رئیس‌جمهور دیگر «تزار» نباشد و نتواند خودمدارانه در روندهای سیاسی از جمله در نتایج انتخابات مداخله کند. بلکه احزاب علی‌رغم اینکه خود را «مخالف» می‌نامند، ثابت کردند که مایل به آنند که رئیس‌جمهور همچنان نقش «رهبر محبوب» و «مالک سرزمین روسیه» را ایفا کند. البته به تأکید او، مخالفان در کنار تمایل به ابراز اعتراض در حضور رئیس‌جمهور، منافع خود را نیز فراموش نکرده و درصدد بودند تا به دور از چشم مردم با «تزار» در خصوص این منافع چانه بزنند تا شاید از کنار اعتراض مزایایی در حوزه‌های دیگر نصیب آنها گردد.

افزون بر این، بحران دوما نشان داد که احزاب مخالف به عنوان جزئی از جامعه مدنی هنوز جایگاه بایسته خود در نظام سیاسی را بازیافته و با روش‌های معمول مدنی نمی‌توانند خواسته‌های خود را پیش ببرند و به همین واسطه برای تأمین این خواسته‌ها به نهادهای قدرت رجوع می‌کنند. اما نکته مهمی که پاولوفسکی در خصوص خروج مخالفان از دوما به آن اشاره می‌کند این است که: «آنها با این اقدام در واقع از جایگاه قانونی فعالیت «مخالفان» خارج شدند. پیامد منفی این اقدام این است که بعد از خروج نمایندگان از دوما، نوبت شهروندان است که از خانه‌های خود خارج شده و برای اعتراض به خیابان‌ها بریزند، راه‌ها را مسدود کرده و مراتب اعتراض خود را از این طریق ابراز کنند» (Павловский 2009)

مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که دو دهه نه تنها برای روسیه، بلکه برای هر کشور دیگری که عزم تثبیت روندها و زیرساخت‌های دموکراتیک دارد، فرصتی نابسنده است. این در حالی است که نهادهای مدنی روسیه در دوره هفتاد ساله کمونیسم و نیز در دهه ۱۹۹۰ مجالی برای افزون کردن تجربه و مهارت‌های بایسته برای اقدام مدنی در برابر دولت و انجام کارویژه‌های خود نداشته‌اند. با این ملاحظه، نباید گناه نقص دموکراسی و ضعف نهادهای مدنی در دوره پسا شوروی را تماماً به عهده دولت‌ها دانست، بلکه به نظر می‌رسد دولت‌های اقتدارگرای این دوره خود نیز معلول و میراث‌بری از دوره‌های پیش‌تر تاریخ روسیه هستند. اما باید به این مهم نیز التفات داشت که تدریجی بودن دوره گذار نباید به دست‌آویزی برای استمرار خودمداری سیاستمداران تبدیل شود و آنها به این بهانه و با محدود کردن آزادی‌های مشروع مدنی و سیاسی حکومت‌مداری خود را استمرار بخشند.

<sup>۱</sup>. Глеб Павловский

## مدودف و سودای تقویت جامعه مدنی

مدودف به عنوان چهره‌ای لیبرال<sup>۱</sup> در مقاطع مختلف حضور خود در مسند ریاست جمهوری نشان داده که واجد دیدگاه‌های متفاوتی از پوتین و طیف «سیلاویک»‌های کرملین<sup>۲</sup> به مقوله دموکراسی و آزادی‌های مدنی و سیاسی است. مجموعه نامنظم تمایلات و ضدتمایلات مشخصی که به نمایه سیاسی مدودف شکل می‌دهد، نیز ترجمانی از تأکید او بر وجود نقص در دولت پوتین است. البته، آنچه ممکن است از آن به عنوان «گفتمان مدودف» یاد شود، هنوز در حال ایجاد است، اما اشاره او به عدم اعتقاد به اندیشه «دموکراسی حاکمیتی» که با هدف مختصرسازی دموکراسی به نفع حاکمیت دولتی ابداع شده و در مقابل تأکید بر ضرورت تثبیت «دموکراسی بدون قیود وصفی»<sup>۳</sup> می‌تواند نمودی روشن از این تفاوت باشد. از این رو بود که مدودف در نوامبر ۲۰۰۹ طی مقاله‌ای زیر عنوان «روسیه به پیش!»<sup>۴</sup> از سیستم نیمه کمونیستی اجتماعی و دموکراسی تثبیت‌نشده (در کنار ناکارآمدی اقتصادی، روندهای منفی جمعیتی و بی‌ثباتی در قفقاز) به عنوان مشکلات اساسی روسیه نام برد. (Медведев 2009)

انتقاد برخی مشاوران نزدیک مدودف از پوتین و نظام برساخته او که به عبارتی می‌تواند ابراز غیرمستقیم دیدگاه‌های شخص مدودف باشد، نیز حائز تأمل به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، ایگور یورگنس،<sup>۵</sup> یکی از مشاوران نزدیک و معتمد مدودف طی سخنانی در مه ۲۰۰۹، پوتین و سیستم توزیع قدرت ایجاد شده از سوی وی را صراحتاً مورد انتقاد قرار داد. به اظهار او: «پوتین از همان ابتدای به قدرت رسیدن از اجرای اصلاحات واقعی امتناع

<sup>۱</sup> مدودف و طیف لیبرال کرملین با تسامح و به واسطه دیدگاه‌های سهل‌گیرانه‌تر آنها نسبت به سایر طیف‌های حاضر در ساختار دولتی روسیه به عنوان لیبرال شناخته می‌شوند و دیدگاه‌های آنها با توجه به تأکید بر نقش پررنگ‌تر دولت در حوزه اقتصاد و حتی سیاست، متفاوت از اندیشه لیبرال غربی است.

<sup>۲</sup> به عقیده اولگا کریشتانوفسکایا «سیلاویک»‌ها تصور می‌کنند دموکراسی افسانه‌اشباح است. آنها معتقدند نه در روسیه و نه در اروپا دموکراسی وجود ندارد و همه چیز با نفت و سلاح‌های اتمی مرتبط است. «سیلاویک»‌ها بر این باورند که دولت اساس جامعه است، باید قوی باشد و همه امور را در کنترل داشته باشد. هر مسئله از جمله تقسیم قدرت با پارلمان، مخالفت‌های سازمانی و مراکز مستقل قدرت اقتصادی و رسانه‌ای که برتری دولت را تضعیف و یا به چالش بکشد، باید مهار شود. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

ورزیده و قدرت را در گروه کوچکی متمرکز کرده است». از منظر یورگنس، «سیستم قدرت ایجاد شده از سوی پوتین بیش از حد متمرکز و بسیار شکننده است، چرا که نه بر نهادها، بلکه بر قدرت عمودی و فردی ابتناء یافته است». (Минин 2010) شایان ذکر است که «مؤسسه توسعه معاصر» روسیه که مدودف و یورگنس در آن حضور دارند، نیز طی گزارشی رسمی در دسامبر ۲۰۰۸ با انتقاد از روندهای موجود، ضرورت تقویت دموکراسی و خودداری از مدیریت خودمدارانه کشور را از جمله اولویت‌های اصلی دولت عنوان کرده بود. (INSOR Presents Report on Development of Democracy in Russia, 2008)

مدودف به دنبال این ارزیابی‌های متفاوت و به منظور تزریق پویایی بیشتر به روندهای دموکراتیک در روسیه دیدارهایی را در مقاطع مختلف با نمایندگان گروه‌های مدنی و سیاسی از جمله احزاب، اصحاب رسانه و سازمان‌های غیردولتی ترتیب داده که در دوره پوتین مسیوق به سابقه نیست. از جمله مهمترین این موارد می‌توان به دیدارهای رسمی او طی ماه می ۲۰۰۹ با احزاب و فراکسیون‌های مخالفت دولت در دوما و نیز نمایندگان احزاب کوچک‌تر از جمله جریان راست،<sup>۱</sup> یابلاکا،<sup>۲</sup> و وطن‌دوستان روسیه<sup>۳</sup> که نماینده‌ای در دوما ندارند اشاره کرد. نشست مدودف با فراکسیون حزب کمونیست در ۱۲ مه در حالی صورت گرفت که اعضاء این حزب طی ماه‌های گذشته به تکرار از رویکرد سخت‌گیرانه دولت در قبال مخالفین انتقاد کرده و این اقدامات را سیستماتیک دانسته بودند. حتی کمونیست‌های منطقه ناواسیبیرسک در تجمعات خود در اوایل آوریل خواستار استعفاء پوتین شده و در تظاهرات سراسری کمونیست‌ها در اول ماه می نیز این خواسته در برخی مناطق تکرار شده بود.

نمایندگان احزاب مختلف در دیدارهای خود با مدودف بر ضرورت بازنگری در قانون احزاب، شفافیت روندهای انتخاباتی، حق تجمع و اعتراض و التفات دولت به دیدگاه‌های متفاوت برای مقابله با مشکلات از جمله بحران اقتصادی تأکید کردند. هرچند آنها به خواسته اصلی خود که همانا مجاب کردن رئیس‌جمهور به اتخاذ تدابیری برای تغییر رویکرد دولت به احزاب بود، نائل نشدند، اما نفس این نشست‌ها که در مقاطع بعد نیز تکرار و طی آنها خواسته‌های صریحی برای توسعه آزادی‌های سیاسی و مدنی مطرح شد، بدعتی در نظام

<sup>۱</sup>. Правое Дело

<sup>۲</sup>. Яблоко

<sup>۳</sup>. Патриоты России



سیاسی بر ساخته پوتین دانسته می‌شود. (Сурначева 2009)

به دنبال همین نشست‌ها بود که گمانه‌زنی‌هایی در باب عزم جدی مدودف برای تغییر قانون انتخابات منعکس و از جمله روزنامه «وزگلیاد»<sup>۱</sup> در ۲۸ مه ۲۰۰۹ تصریح کرد که رئیس‌جمهور با تأکید بر ضرورت انجام اصلاحات سیاسی واقعی، درصدد است تا قبل از پایان دوره خود میزان حداقل آراء لازم برای ورود احزاب به دوما را از ۷ به ۳ درصد و حداقل تعداد لازم اعضاء برای ثبت قانونی احزاب و امضاهای لازم برای شرکت آنها در انتخابات را نیز کاهش دهد. (Федосеев 2009) افزون بر این، مدودف پیشنهاد حزب کمونیست مبنی بر پخش جلسات دوما در اینترنت را نیز مورد حمایت قرار داد. چرا که کمونیست‌ها با اشاره به اینکه شبکه‌های تلویزیونی از پخش این جلسات خودداری می‌کنند، بر این باور بودند که جامعه در عمل امکان نظارت بر کار نمایندگان دوما را ندارد. (Обухов 2009) پیش از این نیز در ۲۴ آوریل ۲۰۰۹ با حمایت‌های مدودف قانون مربوط به دسترسی برابر احزاب به رسانه‌های گروهی در دوما به تصویب رسیده بود. (Христенко 2009)

انتقادات صریح و بی‌سابقه مدودف از حزب روسیه متحد (که از آن به عنوان حزب پوتین یاد می‌شود) در نشست سالانه این حزب در نوامبر ۲۰۰۹ که در پی انتخابات محلی و شائبه کاربست روش‌های غیرقانونی از سوی حزب روسیه متحد برای پیروزی در آن مطرح شد نیز مثال روشن دیگری از رویکرد متفاوت مدودف به نظام حزبی روسیه و درک او از ناکارآمدی عملکرد جامعه مدنی است. او در سخنان خود در این نشست با اشاره به وجود برخی کج‌کارکردی‌ها در حزب روسیه متحد که نشانه‌های بارزی از عقب‌ماندگی را متبادر می‌کند، این وضعیت را سبب کاهش رقابت سیاسی و نزول آن به بازی‌های بوروکراتیک ارزیابی کرد. (Стогов 2009)

مدودف علاوه بر احزاب، با سایر نهادهای مدنی نیز دیدارهایی داشته که از جمله مهمترین آنها می‌توان به مصاحبه او با روزنامه «نوویا گازی‌پتا»<sup>۲</sup> اشاره کرد. جالب تأمل اینکه این روزنامه که از جمله منتقدان اصلی کرملین و شخص پوتین است و آنا پالیت کوفسکایا،<sup>۳</sup> خبرنگار مشهور آن در ۷ اکتبر ۲۰۰۶ به طرز مشکوکی به قتل رسید، اولین نشریه روسیه بود که در سال ۲۰۰۹ توانست موافقت مدودف برای مصاحبه را جلب

<sup>۱</sup> Взгляд

<sup>۲</sup> Новая газета

<sup>۳</sup> Анна Политковская

کند. جالب‌تر اینکه مدودف ضمن مصاحبه با این روزنامه صراحتاً اظهار داشت که «خبرنگاران «نوویا گازی‌پتا» بیش از دیگران جان خود را به خطر می‌اندازند تا منابع و اطلاعات لازم را برای مقالات خود جمع‌آوری کنند». (Muratov 2009) وی در نوامبر ۲۰۰۹ نیز طی دومین نشست خود با نمایندگان شورای حقوق بشر روسیه در این سال که با حضور اعضاء شورای توسعه جامعه مدنی و حقوق بشر این کشور برگزار شد، بهبود آزادی رسانه‌ها، دسترسی همه نیروهای سیاسی به رسانه‌های گروهی و نیز تمهید طرح قانونی کمک به سازمان‌های اجتماعی که در سخنرانی سالانه خود در مجمع فدرال نیز اشاره کرده بود، را مجدداً مورد تأکید قرار داد. (Кузьмин 2009)

همان‌طور که اشاره شد، فراگرد «مسئله‌دار» به قدرت رسیدن مدودف که به تأکید بسیاری از ناظران داخل و خارج روسیه نقض آشکار اصل مهم دموکراسی‌ها یعنی گردش آزاد نخبگان بود، خود دلیلی است بر این که روسیه تا دموکراسی واقعی راه درازی در پیش دارد. در این بین، هرچند نمی‌توان کاملاً با این دیدگاه که «دامنه قدرت رئیس‌جمهور سوم را نه قانون اساسی، بلکه پوتین تعیین می‌کند» موافق بود، اما واقعیت نفوذپذیری مدودف از پوتین و طیف «سیلویک»‌های کرملین به راحتی قابل انکار نیست. (2009 «Конец Интриги») لذا باید دیدگاه‌ترین که دوره مدودف در حقیقت ادامه ریاست‌جمهوری پوتین و روندهای جاری در آن است را پذیرفت. (Trenin 2008b)

بنابراین، اگرچه مدودف «تأییدکننده» صرف پوتین نیست،<sup>۱</sup> اما با عنایت به روندهای موجود، اینکه او بتواند استقلال خود را حفظ و در مدت کوتاه تصدی خود روسیه را از یک نظام اقتدارگرا به نظامی دموکراتیک تبدیل و به توسعه آزادی‌های مدنی مبادرت کند محل تردید است.

افزون بر این، همان‌طور که ذکر شد، پیگیری مجدانه سیاست تمرکز قدرت از سوی پوتین، رسوخ «سیلویک»‌های «سخت‌اندیش» هم‌اندیش با او به تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه و نیز تأکید کرملین بر ایده «دموکراسی حاکمیتی» که\*

<sup>۱</sup> فلین تاف پس از اعلام نامزدی مدودف برای انتخابات ریاست جمهوری، با تأکید بر از پیش طراحی شده بودن سناریوی جانشینی وی به جای پوتین تصریح کرد: «مدودف «عروسکی» در دست «عروسک‌گردان‌های» کرملین است که تنها وظیفه حفظ صندلی ریاست‌جمهوری از گزند مخالفین و آماده نگاه‌داشتن آن برای بازگشت پوتین در موقع مقتضی به او محول شده است». برای اطلاع بیشتر در این باره ر ک به:

آزادی‌های مدنی و سیاسی را تحدید و جامعه روسیه پسا شوروی را به جامعه «ضعیف‌النفس»<sup>۱</sup> مورد نظر فوکویاما تبدیل کرده، نه بدعتی در سنت سیاسی روسیه، بلکه معلولی از فرهنگ سیاسی این کشور است. از این رو، هرچند مدودف «ترماندیش» به تکرار از ضرورت آزادسازی بیشتر در عرصه‌های مختلف سخن به میان آورده، اما با عنایت به اینکه مشکل اصلی در این زمینه ضعف بسترهای بایسته برای رشد روندهای دموکراتیک است، لذا نمی‌توان شانس زیادی به توسعه و تقویت جامعه مدنی در دوره وی قائل شد.

### نتیجه‌گیری

روندهای خودمدارانه در دوره تزاری و کمونیستی میراثی از اقتدارگرایی را برای روسیه پسا شوروی به جای گذاشته که وجود جامعه مدنی ضعیف، بدون ساختار و فاقد تجربه بایسته برای فعالیت دموکراتیک یکی از عوارض ملموس آن است. نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی دوره یلتسین نیز بیش از کمک به دموکراسی باعث «هرج و مرج دموکراتیک» در این کشور شد. در دوره پوتین که از آن به عنوان بازگشت به اقتدارگرایی در فرهنگ سیاسی روسیه یاد می‌شود، نیز تلاش زیادی شد تا اندیشه و نیروهای مخالف از هر گونه بار سیاسی تهی شوند. در نتیجه این رویکرد، سیاست «رسمی» راکد و از هرگونه پویایی سیاسی جدی عاری، مخالفین مهم منزوی و یا از عرصه سیاسی به بیرون رانده شدند. در این بین، هرچند مدودف تحقق آرمان تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ چندبعدی مدرن را منوط به تثبیت روندهای دموکراتیک، به بازی گرفتن کلیه کنش‌گران محیط داخلی به ویژه نهادهای مدنی و التفات به آنها می‌داند، اما ضعف زیرساخت‌های دموکراتیک مجالی برای عملیاتی شدن دیدگاه‌های او به دست نمی‌دهد.

در مقابل، به تبع تأکید سال‌های اخیر کرملین بر راهبرد تمرکز قدرت و ایده «دموکراسی حاکمیتی»، روند تصمیم‌سازی‌ها فاقد سازوکارهای مناسب برای جذب ورودی از ناحیه نهادهای مدنی شده است. به این واسطه و به علت تحدید و به بازی گرفته نشدن، نهادهای مدنی انگیزه بایسته برای تقویت ظرفیت و توانمندی‌های سازمانی خود را نیافته و این امر موجب آن می‌شود که نظام سیاسی در معرض تمایلات اقتدارگرایانه یک‌سونگر و در نتیجه بی‌ثباتی بیشتری قرار گیرد که نمود آن را در واکنش‌های سخت‌گیرانه کرملین نسبت

<sup>۱</sup>. Low Trust Society

به مخالفت‌های اخیر می‌توان مشاهده کرد.

اما علی‌رغم اصرار نخبگان سخت‌اندیش کرملین به حفظ وضع موجود، واقعیت‌ها گواه آن است که جامعه روسیه متأثر از موج چهارم و الگوی جهان‌شمول دموکراسی و نیز افزایش خودآگاهی طبقه متوسط اقتدارگرایی را بیش از این برنخواهد تافت و ضرورت پی‌گیری یک مدل دموکراتیک‌تر در آینده ناگزیر به نظر می‌رسد. هرچند کرملین طی سال‌های اخیر به واسطه قدرت، محبوبیت و سیاست تمرکز پوتین با چالش جدی مواجه نبوده و تجمعات اعتراضی پراکنده اخیر را نمی‌توان نشانه ناکارآمدی نظامی سیاسی روسیه دانست، اما احتمال گسترش دامنه این اعتراضات و وقوع تحولات پیش‌بینی‌ناپذیر در آینده، به مانند آنچه در بحران دوما نمود یافت، دور از انتظار نیست.



منابع و مأخذ

۱. نوری، علی‌رضا (۱۳۸۶ الف)، "عمل‌گرایی پونین و فرآیند شکل‌گیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. فصل سوم.
۲. نوری، علی‌رضا (۱۳۸۶ ب)، "انتقال مسئله‌دار قدرت و ابهام در روندهای آتی روسیه"، هفته‌نامه شهروند امروز. ۴۷: ۳۱-۳۲.

3. Aron, Leon (Spring 2004) "**The Putin Restoration**". Russian Outlook (Washington, DC: American Enterprise Institute).
4. Bremmer, Ian and Samuel Charap (Winter 2006-07) "**The Siloviki in Putin's Russia: Who they are and What they Want**". The Washington Quarterly.
5. Bush, Jason (February 28, 2005) "**Deciphering Putin**". Business Week. 3922
6. Gaidar, Yegor (2006) "Russian Economy in 2006: Trends and Outlooks". Institute for the Economy in Transition (Moscow).
7. Galperin, Larisa (January–February 2007) "**The Results of Twenty Years of Russian Reforms**". Russian Politics and Law.
8. Gill, Graeme (2008) *Bourgeoisie, State, and Democracy: Russia, Britain, France, Germany, and the USA*. Oxford University Press.
9. Godzimirski, Jakub M. (September/October 2008) "**Putin and Post-Soviet Identity: Building Blocks and Buzz Words**". Problems of Post-Communism.
10. Hashim, S. Mohsin (March 2005) "**Putin's Etatization Project and Limits to Democratic Reforms in Russia**". Communist and Post-Communist Studies.
11. Haukkala, Hiski (September/October 2008) "**Russian Reactions to the European Neighborhood Policy**". Problems of Post-Communism.
12. Herman, Maegaret (Summer 2001) "**How Decision Units Shape Foreign Policy: A Theoretical Framework**". International Studies Review. 2(3).
13. "**INSOR Presents Report on Development of Democracy in Russia**" (December 11, 2008). The Institute of Contemporary Development. [online] [http://www.riocenter.ru/en/\\_news/4245](http://www.riocenter.ru/en/_news/4245)
14. Lipman, Masha (July 14, 2006) "**Putin's 'Sovereign Democracy'**". [online] [http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/07/14/AR2006071401534\\_pf.html](http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/07/14/AR2006071401534_pf.html)
15. Makarychev, Andrey S. (September/October 2008) "**Politics, the State and De-Politicization; Putin's Project Reassessed**". Problems of Post-Communism.
16. Meleshevich, Andrey A. (2007) "Party Systems in Post-Soviet Countries". London Macmillan.
17. Okara, Andrei (July-September 2007) "**Sovereign Democracy: A New**

- Russian Idea or a PR Project?**". *Russia in Global Affairs*. 2. [online] <http://eng.globalaffairs.ru/numbers/20/1124.html>
18. Petrov, Nikolay (December 1, 2006) **"From Chaotic to Overmanaged Democracy"**. Program on New Approaches to Russian Security (PONARS) Policy Memo. 413. [online] [http://www.csis.org /media/isis/pubs/pm\\_0413.pdf](http://www.csis.org/media/isis/pubs/pm_0413.pdf)
19. Petrov, Nikolay (October 4, 2004) **"The Return of Paternalism"**. *Moscow Times*.
20. Pipes, Richard (2008) **"Putin & Co.: What Is to Be Done?"**. Commentary.
21. Pravda, Alex (1996) **"The Public Politics of Foreign Policy"**. In Malcom, Pravda, Allison and Light, *Internal Factors in Russian Foreign Policy*. Oxford University Press.
22. Reichardt, Sven (2006) **"Civil Society: Notes on the Revival of a Concept"**. In Sven Eliason, *Building Democracy and Civil Society East of the Elbe*. Routledge.
23. Risse-Kappen, Thomas (1991) **"Public Opinion, Domestic Structure, and Foreign Policy in Liberal Democracies"**. *World Politics*. 43(4): 479-512.
24. Ross, Cameron (2009) *Local Politics and Democratization in Russia*. Routledge.
25. Ryzhkov, Vladimir (2005) **"Sovereignty vs Democracy?"**. *Russia In Global Affairs*. 3(4).
26. Sakwa, Richard (2008a) *Russian Politics and Society*. 4<sup>th</sup> ed. Rutledge.
27. Sakwa, Richard (2008b) *Putin, Russia's choice*. 2<sup>th</sup> ed. Routledge.
28. Shevtsova, Lilia (2003) *Putin's Russia*. Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace
29. Trenin, Dmitri & Bobo Lo (March 2005) **"The Landscape of Russian Foreign Policy Decision-Making"**. Carnegie Endowment for International Peace. 1-32. [online] <http://www.carnegieendowment.org>
30. Trenin, Dmitri (March 1, 2008) **"Two Forward one Back"**. *NEWSWEEK*. [online] <http://www.newsweek.com/id/117811>
31. Trenin, Dmitri (March 4, 2008) **"The Meaning of Medvedev"**. *The Wall Street Journal*.
32. Богомолова, Анна (Ноябрь 3, 2009) **"Московские Социологи Пересчитали Итоги Выборов"**. *Газета.Ru*. [online] [http://www.gzt.ru/megapolis/in\\_the\\_city/269945.html](http://www.gzt.ru/megapolis/in_the_city/269945.html)
33. Бычкова, Ольга (Февраль 2, 2010) **"Можно ли Решить Проблему с Помощью Митингов и Демонстраций"**. *Радиостанция "Эхо Москвы"*. [online] <http://www.echo.msk.ru/programs/klinch/653255-echo/>
34. Васильева, Анна (Октябрь 23, 2009) **"Эритрея-Болельщик или Государство, Где нет Свободы Слова?"**. *Читай.Ru*. [online] <http://www.chita.ru/articles/19329/>
35. **"Горбачев Обвинил Российскую Элиту в Выдавливании Граждан"**

- из **Политики**" (Июнь 19, 2008). Лента.Ru [online] <http://www.lenta.ru/news/2006/07/19/gorbi/>
36. **"Демократизация не Нужна"** (Октябрь 10, 2009). Ведомости. [online] <http://www.vedomosti.ru/newspaper/article.shtml?2009/06/10/199781>
37. **"Конец Интриги: Президентом Будет Медведев"** (Декабрь 11, 2009). Независимая Газета. [online] <http://www.ng.ru/printed/191816>
38. **"Конституция Российской Федерации"** (2009). Гарант-Интернет. [online] [http://www.constitution.ru/zip/constitution\\_rus.ZIP](http://www.constitution.ru/zip/constitution_rus.ZIP)
39. Кузьмин, Владимир (Ноябрь 24, 2009) **"Право Слова"**. Российская Газета. [online] <http://www.rg.ru/2009/11/24/pravo.html>
40. Липский, Андрей (Ноябрь 21, 2007) **"Чего Они Боятся"**. Новая Газета. [online] <http://www.novayagazeta.ru/data/2007/89/00.html>
41. Мамонова, Анна (Декабрь 6, 2008) **"Медведев нашел в России две беды"**. Сейчас. 209(850). [online] <http://times.liga.net/articles/gso14337.html>
42. Медведев, Дмитрий (Октябрь 10, 2009) **"Россия, Вперед!"**. Газета.Ru. [online] [http://www.gazeta.ru/comments/2009/09/10\\_a\\_3258568.shtml](http://www.gazeta.ru/comments/2009/09/10_a_3258568.shtml)
43. Минин, Станислав (Февраль 11, 2009) **"Система Путина Рушится Изнутри"**. Независимая Газета. [online] [http://www.ng.ru/newsng/2010-02-11/100\\_obzor110210.html](http://www.ng.ru/newsng/2010-02-11/100_obzor110210.html)
44. Мурагов, Дмитрий (Апрель 15, 2009) **"Декларация Медведева. Год 2009"**. Новая Газета. [online] <http://www.novayagazeta.ru/data/2009/039/01.html>
45. **"На Митинге "Несогласных" в Москве Задержан Эдуард Лимонов"** (Декабрь 31, 2009) Лента.Ru [online] <http://lenta.ru/news/2009/12/31/santa/>
46. Обухов, Сергей (Апрель 15, 2009) **"Дума или «Дом-2»? По Мнению «Единороссов», Прямая Трансляция Заседаний Госдумы Способствует... Утечке Сведений, Содержащих Государственную Тайну"**. Кпрф.Ru. [online] <http://kprf.ru/dep/65642.html>
47. Павловский, Глеб (Октябрь 21, 2009) **"Три Дня в Октябре"**. Независимая Газета. [online] [http://www.ng.ru/ideas/2009-10-21/5\\_october.html](http://www.ng.ru/ideas/2009-10-21/5_october.html)
48. **"Путин Призвал Голосовать за «Единую Россию»"** (Ноябрь 21, 2009). Газета.Ru. [online] <http://www.gazeta.ru/politics/elections2007>
49. Рогов, Кирилл (Февраль 7, 2010) **"Против Путина"**. Русский Newsweek. <http://www.runewsweek.ru/country/32512/>
50. **"Россия-Самая Опасная для Журналистов Страна"** (Май 2, 2009). Газета.Ru. [http://www.gazeta.ru/news/lenta/2009/05/02/n\\_1357821.shtml](http://www.gazeta.ru/news/lenta/2009/05/02/n_1357821.shtml)
51. Самарина, Александра (Февраль 16, 2010) **"Еще не перестройка. Но..."**. Независимая Газета. [online] [http://www.ng.ru/ng\\_politics/2010-02-16/9\\_perestroika.html](http://www.ng.ru/ng_politics/2010-02-16/9_perestroika.html)

52. Стогов, Леонид (Февраль 18, 2009) **“Единороссы Обещают Встать на свои Ноги”**. Закс.Ru. [online]  
<http://www.zaks.ru/new/archive/view/66241>
53. Сурначева, Елизавета (Май 4, 2009) **“«Справедливая Россия» Переступила Коммунистов”**. Газета.Ru. [online]  
[http://www.gazeta.ru/politics/2009/05/04\\_a\\_2982303.shtml](http://www.gazeta.ru/politics/2009/05/04_a_2982303.shtml)
54. Фадеева, Валерия (Июль 24, 2006) **“Для Процветания всех надо Учитывать Интересы Каждого”**. Эксперт. 28 (522). [online]  
[http://www.expert.ru/printissues/expert/2006/28/interview\\_medvedev/](http://www.expert.ru/printissues/expert/2006/28/interview_medvedev/)
55. Федосеев, Роман (Май 28, 2009) **“Никакого страха не было”**. Взгляд.Ру. [online] <http://www.vz.ru/politics/2009/5/28/291647.html>
56. Христенко, Александр (Апрель 24, 2009) **“Партиям Гарантировали Равный Доступ к Телеэфиру”**. Вести.Ru. [online]  
<http://www.vesti.ru/doc.html?id=278864&date=24.04.2009>.

